

خبر

کنسرت موسیقی مشروطه در انگلستان برگزار می شود

کنسرت موسیقی مشروطه توسط چهار هنرمند موسیقی

ایرانی و با اجرای قطعات موسیقی مربوط به انقلاب مشروطیت ایران و آثار هنرمندان شاخص این دوره، در انگلستان برگزار می‌شود.
این برنامه توسط گروه هنری «روشنایی» به اجرا درمی‌آید و از سوی بنیاد میراث ایران سازماندهی شده‌ است. گروه هنرمندان روشنائی متشکل از فرشاد محمدی (نوازنده سنتور)، حمید قنبری (نوازنده تنبک)، سعید کامجو (نوازنده کامانچه)، حمید خبازی (نوازنده تار) است که در این کنسرت قطعاتی از موسیقی دوران انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۶) را اجرا می‌کنند. این قطعات عمدتاً تصنیف‌ها و آراهایی است که اساساً در این دوره از تاریخ ایران به اجرا درآمده و با موضوع مشروطیت و حوادث آن در کشور اختصاص داشته‌اند.

موسیقی ایران در این دوره با دو اتفاق مهم شناخته می‌شود، یکی تدوین ردیف‌های موسیقی کلاسیک ایران توسط «میرزا عبدالله» استاد بزرگ موسیقی در دربار قاجار و دیگری رواج و ارائه روش های نوینی از اجرا که امکان اجرای کنسرت موسیقی در میان مردم را برای نوازندگان فراهم ساخت.

هنرمندان گروه روشنائی که کنسرت موسیقی مشروطه در انگلستان را اجرا می‌کنند متشکل از نسل جوان هنرمندانی هستند که نزد اساتید بزرگ موسیقی ایرانی هنر آموخته‌اند.

«فرشاد محمدی» نوازنده سنتور و از شاگردان «پرویز مشکاتیان» و «بهنگ کامکار» است.

وی که رویکردی نوینی در موسیقی سنتی ایران دارد، تاکنون در ساخت موسیقی فیلم‌های برجسته‌ای شرکت داشته که «خلسه عارف» ساخته کریس تیلور و برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه در فستیوال بین‌المللی فیلم شیکاگو از جمله آنها است.

به تازگی در برخی فستیوال‌های مهم جهانی از جمله فستیوال جهانی موسیقی زردام، فستیوال موسیقی سنتی برلین، موتزارل، برینگن، ناتینگهام، بلژیک، انتاریو (تحت عنوان طریقت فریدالدین عطار) و لندن به اجرای برنامه پرداخته است. او همچنین در سمینارها و کارگاه‌های آموزشی مختلفی در آلمان و انگلستان شرکت کرده و به ارائه سخنرانی و اجرا پرداخته است.

فرشاد سال‌ها با انجمن قوم موسیقی شناسی لندن و دانشگاه موسیقی‌شناسی دانشگاه لندن همکاری داشته است. «حمید قنبری» نوازنده تنبک و از شاگردان «بیژن ربی» و از پیروان سبک «ناصر افشار» و «بیژن ربی» است. وی کتاب سبک‌های نواختن تنبک از اصراف افشار را نیز بازنویسی و ویرایش کرده و تاکنون در بسیاری از فستیوال‌های مهم خارجی از جمله جشنواره موسیقی مقدس آسیا در باکو شرکت داشته است.

«سعید کامجو» آهنگساز و نوازنده کامانچه است که نزد استادان نام‌آور موسیقی ایران همچون «اردشیر کامکار»، «اکبر شکرچی»، «حاتم عسگری» و استاد (اصغر بهاری» به‌آموختن ردیف‌های موسیقی ایرانی پرداخته و با رویکردهای تازه در سنت‌های موسیقی ایرانی درصدد کشف و دستیابی به امکانات تازه در موسیقی ایرانی (و ارائه کارهای نو متناسب با تغییرات و مقتضیات تازه است. او که هم‌اکنون در کانادا اقامت دارد، تا کنون در بسیاری از فستیوال‌های بین‌المللی موسیقی از جمله فستیوال «مولی موسیقی» در کانادا، «میراث چنگیزخان» در آمریکا و جشنواره موسیقی آلمان شرکت کرده و تا کنون آثار ضبط شده، اجرا و سخنرانی‌های متعددی نیز در کانادا و سراسر اروپا درباره موسیقی ایرانی ارائه کرده است.

«حمید خبازی» نوازنده تار و یکی از مشهورترین موسیقیدانان نسل نو ایران است که رویکردهای ویژه‌ای در موسیقی معاصر ایرانی دارد. او از جمله دانش‌آموختگان اساتید بزرگی چون «محمدرضا طغی» (حسین علیزاده» و «ادریوش طایلی» است که همراه با «فراس دالی»، در تئاتر دلاویزای پاریس و مراسم افتتاحیه المپیک آتن، به اجرای برنامه‌ای مشترک پرداخته است. او همچنین در کنار هنرمندانی چون «کیهان کلهر» و نیز «اردش طهماسبی» از استادان تار در ایران تورهای هنری موفق در آمریکا برگزار کرده است.

حمید خبازی به دلیل توانایی هایش در تلفیق سبک‌های سنتی با رویکردهای موسیقی معاصر شهرت دارد و تا کنون در فستیوال‌های متعدد موسیقی در سراسر جهان شرکت داشته است. عصر مشروطیت در ایران دوره‌ای است که میل به ایجاد تغییر و دگرگونی در تمام ابعاد و امور جامعه احساس می‌شد، بنابراین استفاده از ادبیات و شعر به عنوان ابزاری موثر در طرح این احساس جدید فراگیر، از لایه‌های پنهان به سطوح قابل رویت جامعه موضوعی اجتناب‌ناپذیر بود.

میل و نیاز به ایجاد تغییرات چنان شدید بود که حتی شخصیت‌های منتقد و محافظه کاری چون ملک‌الشعرا بهار نیز که به شدت مسحور و مفتون میراث کهن و شعر کلاسیک ایران بودند، در جست‌وجوی راه چاره‌ای برآمدند. زیرا دیگر دفاع از احکام و قوانین سنتی و انکا به ساختارهای کهن هنری ممکن نبود.

در واقع ابتکار مهم و اساسی که به شدت مورد نیاز بود، رها کردن سنت‌های کهن تثبیت شده و ارائه آفرینش‌های هنری ماندگار از درون این سنت‌های کهن بود. مدل و الگوی سیاسی – اجتماعی برای این حرکت کن در سون فقرات حرکت‌های نو در شعر محسوب می‌شود، طرح مسائل و مضامینی در راهی از قید سلطنت استبدادی و جایگزینی آن با نوعی نگرش مبتنی بر اتوپیا یا آرمان‌شهر عدالت و آزادی بود؛ مدلی که در اصل ریشه در تفکر سیاسی غرب داشت.

علاوه بر ملک‌الشعرا بهار هیچ میرزا، عارف قزوینی، میرزادعشق، علی‌اکبر شیدا و میرزا علی‌اکبر قزوینی معروف به دهخدا از جمله شاعران و موسیقیدانان بنام ایرانی در این دوره‌اند که با سرودن اشعار و نگارش تصنیف سهم عمده‌ای در ارتقای هنر و ادبیات ایران داشته‌اند، به طوری که حتی شاعران تجدیدگرای چون لاهوتی و شمس کسمایی نیز در تأمین این نیاز به نوگرایی چنین توفیقی نداشته‌اند.

امروزه تعدادی از این ترانه‌ها و تصنیف‌ها که یادگار عصر مشروطیت ایران است، همچنان در محافل و مجالس هنری ایران اجرا می‌شود که امرغ مسحر» و «از خون جوانان وطن لاله دمیده» از این جمله‌اند.

کنسرت موسیقی مشروطه با عنوان «پنجره‌های امید: موسیقی مشروطه ۱۳۱۶» ۳۱ جولای و ۱۸اگوست ۲۰۰۶ در آکسفورد و لندن برگزار می‌شود.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir



صد سال

نوروز این سال را دولت مشروطه به دلیل پامال شدن استقلال ایران توسط نیروهای متجاوز روسیه عزای ملی اعلام کرد. اوضاع داخلی نیز نگران‌کننده به نظر می‌رسید. دولت مشروطه بر سر آن بود که از تندروی‌ها و انقلابی‌گری‌های افراطی جلوگیری کند و به همین جهت سپهبدار تنکابنی دستور بازداشت دو انقلابی سرخ یعنی حیدرخان عمور اوغلی– که به حیدرخان پسمی نیز شهرت داشت و او نخستین کسی بود که نحوه تهیه و ساخت بمب‌های دستی را از روسیه به ایران آورد و در دوران پیش از پیروزی، بمب‌اندازی را مورد استفاده قرار داد– و یار محمدخان را صادر کرد. شهرستان‌ها نیز از آتش شورش و انقلاب در امان نماندند. در اصفهان به دلیل کمبود نان و غله مردم به خیابان‌ها ریختند و ساختمان بلدیه – شهرداری– را مورد حمله و غارت قرار دادند و رئیس آن را به طرز فجیعی کشتند. سایر ادارات و اماکن دولتی نیز بی‌بهره نماندند، حتی به زندان‌های شهر هجوم بردن و همه زندانیان را آزاد کردند. حاکم اصفهان چاره‌کار را در سرکوب مردم دید و دستور تیراندازی داد. این شورش نیز با برجای نهادن عده‌ای کشته و زخمی به پایان رسید. در بهار این سال بنا به تصویب مجلس، مورگان شوستر آمریکایی برای سامان‌دهی اوضاع مالی ایران به همراه شانزده نفر از همکاران و مشاوران خود وارد تهران شد. او هنوز پشت میز کار خود ننشسته بود که صف بندی‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌های با وی آشکار شد. در این میان رئیس دولت سپهبدار تنکابنی نیز تاب نیاورد و به طور ناگهانی هیات دولت را به امان خدا رها کرد و به گیلان رفت و در آنجا اعلام کرد قصد خروج از کشور را دارد.

با پادریمانی و کدخدامنشی سران انقلاب، سپهبدار به تهران بازگشت و استعفا داد که مورد قبول واقع نشد. در این میان رویداد شگفت‌انگیز دیگری رخ نمایاند و آن بازگشت محمدعلی شاه مخملی به ایران بود. وی به همراه برادرش شعاع السلطنه در گمش تبّه با گردآوری مقادیر زیادی سلاح و مهمات، سپاه بزرگی فراهم آورد تا برای به دست آوردن تاج و تخت به تهران بیاید. از آن سو برادر دیگر شاه مخملی، ابوالفتح میرزا سالار الدوله که مدعی تاج و تخت برادر بود، وارد سندج شد و وی نیز به گردآوری سپاه پرداخت. شاه مخملی به گرگان رفت و مورد استقبال مردمی که از مشروطه و آزادی سودی ندیده بودند قرار گرفت. یکی از فرماندهان نظامی وی علی‌خان ارشد الدوله شاهرو در تصرف کرد و با سپاه خود به سوی تهران روان شد. شعاع السلطنه نیز وارد بابل شد و مورد استقبال مردم آن شهر قرار گرفت. شگفت که شاه از گرگان تلگرافی به رئیس‌الوزرا سپهبدار تنکابنی مخابره کرد و تا رسیدن خود به تهران، زمام امور را به رئیس دولت انقلابی سپردا (این رفتار شاه آتش بدگمانی به سپهبدار را تیز تر کرد و سران انقلاب به ناچار وی را از مقام خود عزل کردند. درحمت السلطنه اسفندیاری نیز متهم به سازش با شاه

فرصت طلبی عثمانی، وطن دوستی بهبهانی

عضای سیدعبدالله بهبهانی و صدرالعلماء چشم می‌خورد که

۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۵

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵

یحیی دولت‌آبادی ارتباط بالنسبه نزدیکی با سفیرکبر عثمانی داشته و به احتشام السلطنه پیشنهاد می‌کند تا با وی دیداری داشته و با یکدیگر از نزدیک آشنا شده و دوستی برقرار کنند. قصد دولت‌آبادی آن بود که در سفر شری روی احتشام السلطنه به سرحدات، سفیر عثمانی در ایران با وی آشنایی داشته تا بلکه وی را همراهی نمایند. احتشام السلطنه هم اظهار خوشحالی کرد. دولت‌آبادی و دوستی دیگر برای آمدگی این آشنایی به دیدار سفیرکبر می‌روند. زمانی که به سفیر وارد می‌شوند سیدحسن شوشتری از علمای مشورشی‌الاصالت است و اظهار نزدیکی با سفیر دارد، نشسته در همین حین که در خدمت سفیر بودند، مستشار سفارت، ابراهیم‌یک بر جمع وارد می‌شود، سفیر از او ستوال می‌کند آیا ماموریت خود را به پایان رساندی؟ ابراهیم‌یک پاسخ می‌دهد: خدمت آقا سیدعبدالله بهبهانی و صدرالعلماء رفته، زمان کم بود تا خدمت بقیه علما نیز برسم. در میان این دو میهمان تازووارد ایرانی کتکجاکو می‌شوند که جریان خدمت رسیدن مستشار سفارت نزد علما چیست؟

در نتیجه این کتکجاکوی مستشار ورقه‌ای به رویت این افراد می‌رساند یا این مضمون: علمای اعلام آقا طایفه‌ای از مسلمان قومی را که عداود لجاج آنها با مسلمان محقق باشد تحریک نمایند که با طایفه دیگر از مسلمان جنگ کنند و با طلیعه جنگ واقع گردند، آیا این کار جایز است یا خیر؟ در پایین این مطلب هم



محمدنقی فرزند کربلایی قربان فرزند تهماسب‌بیگ در ۱۱۸۶ شمسی متولد شد. پدر او آئینز میرزا بزرگ قائم‌مقام و متعهد او بود. وقتی که قائم‌مقام برای عقد زنده‌اش معلی برگزد، محمد تقی نوجوان نیز پشت در می‌نستیم و به گفته‌های معلم گوش می‌داد. تا آنکه قائم‌مقام استعداد میرزاتقی را غنیمت شمرد و اجازه دادهمدرس فرزنداناش باشد. بدین ترتیب او مدارج ترقی را رفته‌رفته طی کرد تا آنکه یک اتفاق فرصت رشد را به طور ناگهانی برای وی فراهم کرد. پس از غائله‌ای که به کتفشدن گریاییدون سفیرکبر روسیه در تهران منتهی شد، در ۱۲۴۴ قمری خسرومیرزا فرزند عباس میرزای ولیعهد با همراهی هیاتی که سرپرستی آن با امیرکبر بود برای عذرخواهی به دربار روسیه رفت. دیدن مدرسه‌های فنی و صنعتی روسیه در این سفر، میرزا تقی خان ۲۲ ساله را به فکر تاسیس دارالفنون انداخت. تاسیس این مدرسه راهگشای ورود علم و تکنولوژی جدید و به دنبال آن ایده‌ها و اندیشه‌های مدرن به ایران شد. با آنکه میرزا تقی‌خان فرهانی از خانواده‌ای صاحب‌نام نبود، به خاطر توانایی‌های خود در ۴۰ سالگی به مقام وزارت نظام آذربایجان که منصبی معتبر بود، رسید. او در سال ۱۲۵۲ قمری از محمدشاه حکمی برای شرکت در کنفرانس ارزنه‌الرم دریافت کرد و به عنوان نماینده تام‌الاختیار ایران به سرزمین عثمانی رفت. سفر این هیات در مجموع سه سال طول کشید و پس از هجده جلسه گفت‌وگو سرانجام معاهده ارزنه‌الرم امضا شد. موفقیت میرزاتقی‌خان در این سفر باعث تقدیر محمدشاه از او شد. وقتی محمدشاه شوال ۱۲۶۴ پس از ۱۴ سال سلطنت درگذشت، محمدالدین نایب‌المیرزا در حالی به سلطنت رسید که هنوز نزدیک به چهار ماه ۱۸

مشروطه

صد روز تا تصدین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۷

ایران در تب بحران

حسین مرسل‌وند



مخلوع شد و مجلس رأی به برکناری وی داد. انقلاب مشروطه حتی در شکل ظاهری آن به خطر افتاد و چیزی نمانده بود که چراغ آن خاموش شود. استعمار خارجی در این کشور رحل اقامت افکنده بود و استبداد داخلی نیز که نماینده آن شاه مخملی بود، در حال بازگشت و بازپس‌گیری شعاع السلطنه در گمش تبّه با گردآوری مقادیر زیادی سلاح و مهمات، سپاه بزرگی فراهم آورد تا برای به دست آوردن تاج و تخت به تهران بیاید. از آن سو برادر دیگر شاه مخملی، ابوالفتح میرزا سالار الدوله که مدعی تاج و تخت برادر بود، وارد سندج شد و وی نیز به گردآوری سپاه پرداخت. شاه مخملی به گرگان رفت و مورد استقبال مردمی که از مشروطه و آزادی سودی ندیده بودند قرار گرفت. یکی از فرماندهان نظامی وی علی‌خان ارشد الدوله شاهرو در تصرف کرد و با سپاه خود به سوی تهران روان شد. شعاع السلطنه نیز وارد بابل شد و مورد استقبال مردم آن شهر قرار گرفت. شگفت میح سخنی از عرق ملی و دفاع از آزادی و مشروطه به چشم نمی‌آید و هرچه هست سخن از پول و پاداش مادی است! در مشهد گروه زیادی از مردم در صحن حرم امام (رضاع) و سایر اماکن مذهبی گرد هم آمدند و خواستار سلطنت محمدعلی‌شاه شدند. دولت انقلاب چاره‌ای جز این ندید

فرصت طلبی عثمانی، وطن دوستی بهبهانی

و شرعی می‌توان برای آن قائل شد جلوی آن را بگیرد؟ این حرف‌ها ابواب جمعی سفارت را در اعضای ورقه در محل مایوس می‌کند و پس از اندرز دولت‌آبادی به سفیر که شما باید رشته الفت مابین دو دولت اسلامی را محکم نمائید نه بر چوب جلایی و عدم‌تفاهم بگویید و آنکه نگذارید اسباب کدورت فراهم مانند اکثر دوران گذشته ارامنه رابطه خوبی با ایران داشتند و چه بسار از آنها در ایران به زندگی مشغول بودند. منظور سفیر از این دستخط و گرفتن امضا از علما، آن بود که راه حرکات سیاسی ایران از توجه به ارامنه را بسته و با گرفتن جواز حرام بودن آن دولت ایران‌براری دست برداشتن از حمایت ارامنه تحت فشار قرار دهد.

این دستخط زمانی برای عثمانی حیاتی‌تر می‌شود که اختلافات مرزی میان ایران و آن کشور شدت بیشتری یاقته. با اظهار تعجب دولت‌آبادی، سیدحسن شوشتری از اعضاایزایماند و در اثر اصرار دولت‌آبادی که این ورق موضوع را مشخص نمی‌کند، سفیر رو به مستشار می‌خواهد که تلگراف فرستاده شده از وزارت خارجه عثمانی را بخواند: «به ثبوت پیوسته دولت ایران طایفه ارمنه از دشمن مسلمانان هستند تحریک کرده است که در این اختلاف سرحدی آنها را طلیعه جنگ خود قرار دهد و با ما بپنجد. شما ز علمای ایران استفاده نمائید که این کار جایز است؟» دولت‌آبادی این مطلب را تکذیب می‌کند و سفیر تصدیق می‌کند که اتابک اعظم هم آن را تکذیب کرده و این تکنبیه به کشور متبوع فرستاده شده ولی به علت دستوررسید باید این عمل انجام شود. در جواب سفیر دولت‌آبادی عنوان می‌کند که ممکن است طایفه‌ای از مسلمانان بر طایفه‌ای دیگر ظلم کنند، آیا بر دیگری واجب نیست به هر وسیله‌ای که توان دارد و حجت عقلی

در نتیجه این کتکجاکوی مستشار ورقه‌ای به رویت این افراد می‌رساند یا این مضمون: علمای اعلام آقا طایفه‌ای از مسلمان قومی را که عداود لجاج آنها با مسلمان محقق باشد تحریک نمایند که با طایفه دیگر از مسلمان جنگ کنند و با طلیعه جنگ واقع گردند، آیا این کار جایز است یا خیر؟ در پایین این مطلب هم

در نتیجه این کتکجاکوی مستشار ورقه‌ای به رویت این افراد می‌رساند یا این مضمون: علمای اعلام آقا طایفه‌ای از مسلمان قومی را که عداود لجاج آنها با مسلمان محقق باشد تحریک نمایند که با طایفه دیگر از مسلمان جنگ کنند و با طلیعه جنگ واقع گردند، آیا این کار جایز است یا خیر؟ در پایین این مطلب هم

زمینه سازان مشروطه

«قربانت شوم؛ الساعه که در ایران منزل با

همیشه همایونی به شکستن لبه نان مشغولم، خیر رسید که شاهزاده موثق الدوله حاکم قم را که به چرم رشاء و ارتشاء معزول شده و در تهران بر زبان توصیه عهده‌ای قدامت‌نموده و سخن هزل بر زبان رانده‌اید. فرستادم او را تحت‌الحفظ به تهران میاورند تا اعلیحضرت بداندن که اداره امور مملکت با توصیه‌عه خاله نم‌نمی‌شود. زیاده جرات است. تقی. امبدین تبریز می‌آید که امیرکبیر به زیاده‌خواهی دربار و امیر عباس‌شاه و درباریان بر مضرت وضعیت گذشته به جایی رسید که در ۲۹ آبان ۱۳۱۱ شاه امیرکبیر را از کلیه

مناصب عزل کرد و میرزا آقاخان نوری را به جای او برگزید. این خبر در شماره ۴۲ روزنامه وقایع اتفاقیه به این شکل درج شد:

«سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی به اقتضای رای جهان آرای ملوکانه صلاح و صرفه ملک و ملت و خیر و صواب امور سلطنت را در این معنی ملاحظه فرمودند که میرزا تقی‌خان را از پیشکاری دربار همایون مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امبرات نظام و لقب اتابکی و غیرذکک و کل اشغال و مناصبی که به او محول بود به کلی خلع و معزول فرمایند. «شاه پس از عزل امیر او را به فین کاشان تبعید کرد و چیزی نگذشت به با تحریک محافلای که نگران بودند شاه از نظرش برگردد و دوباره امیرکبیر را به صدارت برگرداند، به کشته شدن امیر راضی شد و در نهایت با دستور او امیرکبیر ۵۴ روز پس از عزلش از صدارت در حمام به قتل رسید. بسیاری از قرائن تاریخی نشان می‌دهد که شاه

در شمال و انگلیسی‌ها در جنوب ایران جا خوش کرده بودند! در پی این اقدام انگلیسی‌ها، دولت روسیه نیز اولیتماومی چهل‌وهشت ساعته به ایران داد تا ۱– مورگان شوستر آمریکایی از ایران اخراج شود، ۲– از این پس استخدام اتباع خارجی با اجازه دولتین روس و انگلیس باشد و ۳– دولت ایران خسارت لشکرکشی روسیه به ایران را بپردازد! هرچند که برخی از دولتمردان همانند وثوق الدوله وزیر امور خارجه عقیده داشتند که اولیتماوم روسیه را دولت ایران بپذیرد، اما مجلس پایمردی نشان داد و اولیتماوم را رد کرد. در پی این اقدام مجلس، نمایش‌های مردمی آغاز و بازارها بسته شد و تظاهرات خیابانی علیه روس‌ها شکل گرفت. نیروهای متجاوز روسی نیز از رشت و تبریز به قزوین آمدند و در آن شهر موضع گرفتند. ایران در تب بحران خارجی و داخلی می‌سوخت. در این هنگام علمای هوادار مشروطه در نجف واکتش ندی نشان دادند. آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی برای نجات مپهن، عزم سفر به ایران کردند که متأسفانه آخوند خراسانی– قفیه برچسته شیعه و نویسنده کفایه‌الاصول– به ناگهان درگذشت و سراسر ایران و عراق را غرق در اندوه و ماتم کرد. سفارت روسیه در تهران مدت اولیتماوم را شش روز دیگر تمدید و تهدید کرد چنانچه سه خواسته آنان پذیرفته نشود، چهار هزار سرباز روسی وارد تهران خواهند شد. سیدمحمد باقرخان رئیس دولت از مجلس خواست تا اولیتماوم روسیه را بپذیرند، اما مجلس باز هم ایستادگی نشان داد. در این میان پیرم‌خان رئیس نظمیه نیز به مجلس اولیتماوم داد که ظرف چهار ساعت یا اولیتماوم روسیه را بپذیرند یا پنج نماینده تام‌الاختیار برگزینند تا آنان دست به این اقدام بزنند. در مجلس نیز میان مخالفین و موافقین ستیزه درگرفت و کار به جایی رسید که چند نماینده به شدت زخمی شدند. سرانجام مجلس تسلیم شد و پنج نماینده دارای اختیار را برگزید. این رویداد نشان داد که سران مشروطه حتی در برابر تهدید خارجی نیز نمی‌توانند یگانگی و وحدت خود را حفظ کنند و این در حالی بود که سالدات‌های روسی در گیلان و تبریز و مشهد دست به کشتار گسترده‌ای زدند و مغازه‌ها را غارت کردند. هیات دولت از ایستادگی مجلس انتقاد کرد و از نایب‌السلطنه خواستار تعطیلی مجلس شد. وی سخن فرمان انحلال مجلس را صادر کرد و گفتگاه مأمور بستی مجلس، پیرم‌خان ارمنی بود. وی با گروهی از هواداران خود به مجلس رفت و پس از اخراج نمایندگان، در آن را قفل زد! در برابر این رفتار، روس‌ها نیز در تبریز چند روز بعد، فقه‌الاسلام تبریزی و هفت تن دیگر از آزادی‌خواهان را در روز عاشورا به دار آویختند و نزدیک به ۲۰۰ نفر از مجاهدین را دستگیر و زندانی کردند! شوستر از ایران اخراج و به‌جای او مسیورناراد بلژیکی خزانه‌دار کل ایران شد. سالارالدوله نیز پس از شکستی سنگین از کرمانشاه عقب‌نشینی کرد و شاه مخملی هم ناامید و مایوس از ایران بیرون رفت.

که این شورش مردمی را نیز سرکوب کند و آتش فتنه را فروبشانند. در این زد و خورد نیز عده زیادی کشته و مجروح شدند. نخستین رویارویی نیروهای دولتی با سپاه شاه مخملی در فیرزکوه اتفاق افتاد. در این نبرد فرمانده سپاه شاه رشیدالسلطان کشته شد. از دیگر سو ارشدالدوله نیز که به نزدیکی تهران رسیده بود، در امتزاده جعفر ورامین با نیروهای دولتی به فرماندهی پیرم‌خان ارمنی روبرو شد. نبرد سختی میان دو سپاه درگرفت که با پیروزی چشمگیر نیروهای دولتی پایان یافت. ارشدالدوله زخمی و دستگیر شد و سپاهش را هم پاشید. وی طبق قوانین نظامی محاکمه صحرایی و تیرباران شد. سالارالدوله اما در پیشروی خود به ملایر رسید و پس از شکست نیروهای نظامی شهر به سلطان‌آباد اراک رفت و آنجا را نیز به تصرف خود درآورد و خود را پادشاه ایران اعلام کرد، اما این پادشاهی خودخوانده به درازا نکشید و نیروهای دولتی همانند تندتر بر سر او فرود آمدند و وی پس از شکستنی سخت، متوازی شد و شعاع السلطنه نیز در حوالی مازندران با نیروهای هوادار دولت بلژیکی خزانه‌دار کل ایران شد. سالارالدوله نیز پس از شکستی سنگین از کرمانشاه عقب‌نشینی کرد و شاه مخملی هم ناامید و مایوس از ایران بیرون رفت.

کرده‌آگاه می‌کند و توضیح می‌دهد در صورتی که این حرکت ایران نشود هم بهانه‌ای به دست عثمانی برای مخالفت در مسئله ایران سرحرات مرزی و هم بهانه‌ای بزرگ در دست مخالفان آزادیخواهی ایران خواهد بود. در نتیجه این دیدار آقا سیدعبدالله به سفارت عثمانی می‌رود و اعضای خود را از ذیل ورقه پس می‌گیرد در نتیجه این عمل مشخص می‌شود که امروز نیز دو تن از علما یکی سیدحسن شوشتری که دیروز با نهب دولت‌آبادی از امضا خودداری کرده بود و حاج میرزا ابوالطاب زنجبانی از روحانیون تهران با شرح مفصلی که به نفع دولت عثمانی نوشته‌اند، ورقه را امضا کرده‌اند. صصرهنگام، احتشام‌السلطنه به ولت‌آبادی خبر می‌هد

که در تاریکی شب دیدار خصوصی با اتابک در پیش است. صهرهنگام ملک‌المتکلمین و دولت‌آبادی و احتشام‌السلطنه، به دیدار اتابک می‌روند. پیش از این تهاپندالدوله حاکم تهران هم حضور پیدا کرده بود، از راه‌روی سخن آغاز می‌کنند پس از لحنی اتابک از اعضای ورقه سفارت توسط سیدعبدالله می‌گویند و از سید بسیار می‌نالند که او خیانتکار به دولت و ملت است، که او دشمن من است و می‌خواهد کسی را به‌جای بشانند که از خودش حرف شنوی داشته باشد. این سخنان را او در حالی عنوان می‌کند که سید اعضای خود را از ذیل ورقه پس گرفته بود اما هنوز کسی خبر نشده بود. در ادامه باز اتابک عنوان می‌کند که قصدش راه‌اندختن عدالتخانه است و به علت این قبیل کارهای بعضی آقایان دست نگاه داشته و به گونه‌ای صحبت می‌کند که اگر بتواند این نوع افراد را هم اصلاح کند دیگر مشکلی برای عدالتخانه وجود نخواهد داشت و موضوع سرانجام خواهد یافت.

بعدا از عزل و قتل امیر که به وخامت دوباره امور کشور منجر شد، پشیمان شد. ناصرالدین شاه در توصیه‌ای به مظفرالدین فرزند ولیعهد خود نیز درباره پیشکار او نوشت: «قدر نوکر خوب را بدان، من چهل سال است بعد از امیر خود را آدم چوب بتراشم و نتوانسم. سه سال و یک ماه و ۲۸ روز دوران صدارت

امیرکبیر در تاریخ به عنوان نمونه‌ای از اصلاحات از بالا که به امنیت و تحدید فساد انجامید، معروف است. امیر علاوه بر محدود کردن شاهزادگان و سرکوب اشرار و نظم دادن به لشکر، به احداث چندین کارخانه و بیمارستان و انتشار روزنامه پرداخت و با خرافات مذهبی نیز مقابله می‌کرد. او ایلده تاسیس دارالفنون که از سفر روسیه در ذهن داشت، در دوران صدارت خود به تحقق رساند و سنگ بنای آموزش نوین را در کشور به نحوی گذاشت که بعدها بسیاری از وزرا و وکالی عصر مشروطه دانش آموخته این مدرسه بودند و اندیشه ترقی‌خواهی توسط محصلان این مدرسه در جامعه پخش شد. امیرکبیر که بنای ساختمان دارالفنون را در ۱۲۹۲ شمسی در «میدان ارک سلطانی دارالخلافه تهران» گذاشته بود، می‌خواست کار این مدرسه هرچه زودتر آغاز شود و با همین هدف، جان دادودخان را به ارتیش فرستاد تا شش معلم را برای شروع کار دارالفنون به تهران بیاورد. اما وقتی معلمان ارتیشی در ۲۷ محرم ۱۲۹۸ قمری (۱۳۳۱ ش) به تهران رسیدند، دو روز بود که امیرکبیر از کار برکنار شده بود و ۱۳ روز پس از افتتاح دارالفنون در ۵ ربیع‌الاول این سال، امیر در حمام فین کاشان به قتل رسید. روزنامه وقایع اتفاقیه در شماره ۵۲ این خبر را اینگونه نوشت: «امیرز تقی‌خان که سابقاً امیرنظام و شخص اول این مملکت بود در شب‌اشبه هجدهم ماه ربیع‌الاول در کاشان وفات یافته است. . . .»

سال سوم ■ شماره ۷۵۲

نگاه

ریشه‌ای ترین مانع برای دستیابی به جامعه‌ای قانونمادر

محمد راه

سال سابقهٔ قانونمداری بیش از آنکه مایهٔ مباهات تاریخ جامعه ایرانی باشد تعجب‌آور به نظر می‌رسد. چرا که امروزه به جای آنکه دنبال تدارک برنامۀ‌ای شکوهمندتر و اجرای جشتنی مفصل‌تر از جشن‌های قبلی باشیم، در پی ریشه‌یابی و بررسی موانع جهت رسیدن به جامعه‌ای قانونمدار به بحث می‌نشینیم. ساده‌ترین سؤالی که به نظر می‌آید این است: آیا یک قرن آزمون و خطا کافی نیست؟ مسلم است که دستاوردهای امروزه قابل مقایسه با روزهای گذشته نیست. گذشت زمان و هزینه کردن در تمام حوزه‌های اجتماعی لازم بوده و است اما درجه کافی بودن و به رشد مطلوب رسیدن که قابل باور و احساس تمام آحاد اجتماع باشد، چه زمانی مشخص می‌شود؟ نگارنده قصد پرسیدن صدها سؤالی که در این زمینه مطرح است را نداشته و دیدن نیمه‌خالی می‌ران نبود نیست بلکه قصد بیان کردن ریشه‌ای ترین مانع جهت وصول به آرمان مشروطه را دارد.

مسلم است برای دستیابی به هر مهارت فردی و کشف دنیای جدید، محکوم به یادگیری الفبای آن حوزه هستیم و این قاعده استثناپذیر نیست و مهارت‌های فردی است که مهارت‌های اجتماعی و مطلوبیت جامعه را ساخته و ساختارپذیر می‌کند، آنچه که در این مقال الزام‌آور است به نقطه مشترک پرسیدن افراد جهت تعریف یک الفبای واحد با قواعد و استثنائات خاص خود است و نه بیش از آن چرا که وقتی زبان تعریف شد، می‌توان بدون دغدغه و با امنیت خاطر گفت‌وگو کرد، وقتی شکل و شمایل الفبای تعریف شود، می‌توان با آسودگی دیکته نوشت و اگر غلط‌هایی پیدا شد می‌توان از روی غلط‌ها چند بار بازنویسی کرد تا اصلاح شود، نه اینکه از ابتدا دوباره‌نویسی کرد. «قانون امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق می‌شود و احکام جزئیات از آن شناخته می‌شود.» یا «حکم اجباری است که از دستگاه حکومت متکلیت محلیت صدور یابد و مبنی و متکی بر طبیعت، عالم تمدن و متناسب با طبیعت انسان باشد و بدون استثنا شامل همه افراد مردم آن مملکت شود و اغراض مستبدانه اشخاص را در آن دخالتی نباشد.» «براساس تعریف ساده فوق الفبای قانون عبارت است از: طبیعت عالم تمدن، طبیعت انسان، انسان، مردم، محکم، اغراض، تسببات، اختلات، اینچنانچه معتقد است اگر ملی یکصد سال گذشته کمی هم راجع به کلیدهای نامبرده به بحث می‌نشتیم امروزه دستاوردهای بیشتری نصیب مان شده بود، روشن است که قانون دستوری است که ضرورت یک عمل را بیان می‌کند و آن عمل غیر از عمل اخلاقی یا غیراخلاقی است» «قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود.» «بر این اساس آیا اقدامات تأمینی و تربیتی به معنی عمل به فعل اخلاقی یا ترک فعل غیراخلاقی نیست؟ آیا نمی‌توان با آموزش اخلاقیات میزان جرم در جامعه را کنترل کرد؟خوشبختانه در تمام جوامع بشری اخلاقیات و رفتار اخلاقی یک تعریف واحد دارد و تشنت و اختلاف نظری وجود ندارد؛ خواه

حکومت دینی، لائیک، مسیحی، مسلمان، کلمبی، یهودی، دموکرات، مستبد، پادشاهی، کمونیست یا هر نوع دیگری باشد، تعریف دروغ، تهمت، دزدی، غرور، خودخواهی، ریاکاری، فریبکاری، پنهان‌کاری، ظلم، پامپال کردن حق، حسادت، رشوه، طمع، تملق و حییات یکسان بوده و درک آن برای آحاد جامعه درک بی‌واسطه است پس با آموزش اخلاق به شکل وسیع مخصوصاً در حوزه خانواده و آموزش و پرورش و استفاده از تمام امکانات و ابزارهای اطلاع‌رسانی می‌توان الفبای مهارت زندگی جمعی را که به‌شمردیم با ساختارمند کردن روش اجرایی آن قبل از درمان (اجرای قانون) پیگیری (آموزش) کرد. زمانی که برای درک در عمق رفتارهای اجتماعی ناهیدنه شده است، حسادت پایه عملکردهای انسانی باشد، دروغ در انواع متنوع آن جایگزین راستگویی شود و دروغگویی جهت حفظ منافع فردی تزهوشی به شمار آید، چطور می‌توان توقع داشت که قرابت یکسانی از قانون و حاکمیت این را جامعه‌سازی باشد، عدالت جاری شود، آزادی حاصل شود، استقلال ندانسته باشد؟ به نظر می‌رسد در چنین جامعه‌ای هر کس قرائت خود را دارد، معانی متفاوتی از یک کلمه استنباط می‌شود، قانون حاکمیت حقیقی خود را از دست داده و تنها پیکره‌ای بی‌جان و شرع‌شمره از آن باقی می‌ماند. در پی آن روشن است امنیت به مخاطره می‌افتد، بی‌عدالتی فراگیر می‌شود و دوباره‌نویسی شروع می‌شود. روز از نوروزی تا نو. نتیجه اینکه بعد از گذشت یکصد سال جای آنکه راجع به کلیاتی نظیر قانون، ابهامات قانون، اصلاحات قانون، اجرای قانون، تبیین عدالت، سهم مساری و . . . به طور مبهم بحث کنیم، بیایم به تعریف مشترکی از امور جزئی، ساده و کوچک برسیم، چرا که الفبا مهم‌ترین عامل پیچیده‌ترین مطالب است.

بی‌نوشته‌ها: ۲۰۱: لغت‌نامه دهخدا

کتاب‌شناسی

رهبران فکر مشروطه

محمود فاضلی : کتاب «رهبران فکر مشروطه» نوشته مه‌ران امیراحمدی از سوی انتشارات «درسرا» از جمله کتبی است که به معرفی چهره‌های فکری مشروطه پرداخته است. از دیدگاه نویسنده نقش ولای روشن اندیشان ایرانی در شکل‌گیری مشروطه و جریان اصلاح طلبی مردم ایران بر هیچ انسان غیرمغرضی پوشیده نیست و تمام تلاش نویسنده معطوف به این بوده است که اندیشه‌های آوزندگان فکر مشروطه را در صفحه‌ای زندگینامه میرزا ملک‌خان ناظم الدوله نظریه‌پرداز اصلاحات، سیدمحمدالدین اسدآبادی بنیانگذار اندیشه اتحاد اسلام، میرزا عبدالرحیم طالبوف بازرگان اصلاح طلب، میرزا فتحعلی آخوندزاده سکولار دواتشه، میرزا آقاخان کرمانی نظریه پرداز ناسیونالیسم ایرانی، مستشارالدوله تبریزی آشتی دهنده سنت و تجدد، میرزا تقی خان امیر مصلح اصلاح طلب عملکردا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.



کتاب‌شناسی